

۹۱۲۱۰۲۱۲۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

۱۳۹۱

نیمهٔ تاریک ماه

(داستانهای کوتاه)

هوشنگ گلشیری



انتشارات نیلوفر

فهرست

۷	چند توضیح
۹	در احوال این نیمه روشن
۳۵	چنار (پام نوین، ۳۹)
۴۱	دهلیز (زمستان ۴۳)
۴۷	ملخ (مرداد ۴۵)
۵۷	پرنده فقط یک پرنده بود
۶۳	شب شک (جنگ اصفهان، دفتر چهارم، بهار ۴۶)
۷۳	مثل همیشه (جنگ اصفهان، دفتر پنجم، تابستان ۴۶)
۹۷	دخمه‌ای برای سمور آبی (جنگ اصفهان، دفتر ششم، بهار ۴۷)
۱۳۳	عیادت
۱۴۱	پشت ساقه‌های نازک تجیر
۱۴۵	یک داستان خوب اجتماعی
۱۵۳	مردی با کراوات سرخ (جنگ اصفهان، دفتر هفتم، زمستان ۴۷)
۱۷۱	عکسی برای قاب عکس خالی من
۱۸۷	معصوم اول (جنگ اصفهان، دفتر هشتم، تابستان ۴۹)
۱۹۷	معصوم سوم
۲۱۳	هر دو روی یک سکه (شهریور ۵۰)
۲۳۱	گرگ (رودکی، ش ۱۰، ۱۰ مرداد ۵۱)
۲۳۹	عروسک چینی من (شهریور ۵۱)
۲۵۱	نمازخانه کوچک من (رودکی، ش ۱۷، نوروز ۵۲)
۲۶۳	بختک (رودکی، ش ۵۲، بهمن ۵۴)

- ۲۷۳ به خدا من فاحشه نیستم (رودکی، ش ۵۹، شهریور ۵۵)
- ۳۰۵ سبز مثل طوطی، سیاه مثل کلاغ (احتمالاً ۵۸)
- ۳۱۱ فتحنامه مغان (آذر ۵۹)
- ۳۳۷ میر نوروزی ما (خرداد ۶۳)
- ۳۵۵ نیروانای من (مهر ۶۶)
- ۳۷۷ نقشبندان (خرداد ۶۸)
- ۳۸۷ شرحی بر قصیده جملیه (شهریور و مهر ۶۹)
- ۴۰۷ خانه روشنان (اسفند ۷۰ - شهریور ۷۱)
- ۴۳۳ دست تاریک، دست روشن (خرداد ۷۲)
- ۴۸۳ نقاش باغانی (شهریور ۷۲)
- ۴۹۵ انفجار بزرگ (آبان ۷۲)
- ۵۰۵ حریف شبهای تار (آذر ۷۳)
- ۵۱۷ گنجنامه (آبان ۷۴)
- ۵۳۳ زیر درخت لیل (دی ۷۴)
- ۵۴۱ بانویی و آنه و من (فروردین ۷۶)
- ۵۴۹ آتش زردشت (فروردین ۷۶)
- ۵۵۹ زندانی باغان (مهر ۷۷)

۵۶۱
۵۷۱
۵۸۱
۵۹۱
۶۰۱
۶۱۱
۶۲۱
۶۳۱
۶۴۱
۶۵۱
۶۶۱

شکل چاپ شده در مجموعه‌ها اکتفا کردم. در مواردی معدود، مثل «معصوم سوم»، تصادفاً دست‌نوشته‌ای وجود داشت. هرچند اگر تردید می‌کردم که تفاوتها حاصل تجدید نظر خود او در مرحله غلط‌گیری بوده، می‌گذاشتم به همان شکل چاپ شده در مجموعه اولیه بماند. در مورد شازده احتجاب هم همین‌طور عمل کرده بودم. چاپ دهم را بر اساس دست‌نوشته تصحیح و غلطهای چاپی را که در نُه جاپ تکرار شده بود اصلاح کردم. در مورد داستانی مثل «بختک» به ناچار به نوار صدایش که داستان را در همان سال ۵۴ از روی متن دست‌نوشته خوانده است گوش دادم و متن را اصلاح کردم.

در مجموع، غلطهای چاپی آشکار اصلاح شده‌اند؛ در مواردی غلطهای چاپی ظاهر‌الصلاحی در چاپهای متعدد تکرار شده بودند که اگر خودش بود — چنان که همیشه وقت غلط‌گیری کارهایش می‌کردم — کنارشان علامتی می‌زدم و از خودش می‌پرسیدم. حالا که نه خودش هست و نه دست‌نوشته‌ها را دارم، نمی‌شود. دست و دلم می‌لرزد حتی نقطه‌ای را جابه‌جا کنم.

و بالاخره اینکه، چنان که در مقدمه گفته است، قصد داشت گزیده‌ای هم از این داستانهای کوتاه منتشر کند، به انتخاب خودش. که نشد. همان‌طور که نشد شاهد چاپ همان مجموعه باشد که در نظر داشت. اما می‌دانم — و کم و بیش به یقین — که اگر گزیده هم می‌داد، قطعاً با همین داستان «زندانی باغان» آن را به پایان می‌برد که به دلیل تاریخ نگارشش پایان‌بخش این مجموعه شده است.

فرزانه طاهری

فروردین ۱۳۸۰

در احوال این نیمه روشن

در عرصه داستان کوتاه حاصل عمر انگار همینهاست که در این دفتر آمده است. چهار داستان آغازین این دفتر: «چنار» و «دهلیز» و «پرنده فقط یک پرنده بود» و «ملخ» که در هیچ مجموعه‌ای نیامده بود. «چنار» گویا اولین داستان چاپ شده است که با نام مستعار در پیام نوین چاپ شده بود، و سال تحریر آن باید پیش از ۴۰ باشد. «دهلیز» در جنگ اول، به سال ۱۳۴۴ و «پرنده فقط یک پرنده بود» در لوح درآمد. «ملخ» گزارش سفری است که در روزنامه اصفهان و به دیماه ۱۳۴۶ چاپ شده است.

پس من انگار ده سالی پیش از انتشار مثل همیشه قلم زده بودم که چاپ‌شده‌هایش همینهاست. رمانی هم هست گمانم به اسم پرچم بدبختی که احتمالاً در ۳۶ و ۳۷ نوشته‌ام و کاری هم در باب یاغیان که هیچ کدام ارزشی ندارند و پیش برادرم محمد است و شاید روزی به کار محققى بیاید تا بگویند که چه خوب که چاپ نشد. بعید هم نیست که همه این مسیر را در آن پر و پرت نوشتن آغاز ببینند.

از مجموعه چاپ شده مثل همیشه هفت داستان هست: «شب شک»، «مثل همیشه»، «دخمه‌ای برای سمور آبی»، «عیادت»، «پشت ساقه‌های نازک تجیر»، «یک داستان خوب اجتماعی»، «مردی با کراوات سرخ». این کتاب اول‌بار به اعانت شخص شخیصمان درآمد به سال ۴۷ و در اصفهان، که بیشتر داستانهای آن قبلاً در جنگ اصفهان چاپ شده بود.